حق حبس در انحلال قراردادها

جهانگیر مهری لاسکی [*۱]، حمیده ره انجام[۲]، مهدی الهوی نظری

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

۲- عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، ایران.

۳-عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، ایران.

خلاصه

در حقوق داخلی با وجود جایگاه مهم حق حبس در حقوق قراردادها، بررسی دقیق شرایط حاکم بر اعمال آن پس از انحلال قرارداد به ویژه در زمینه‌های فسخ، اقاله، انفساخ و بطلان، کمتر مورد توجه جامع قرار گرفته است و این خلأ می‌تواند منجر به اختلاف‌نظرها و چالش‌های عملی در حقوق خصوصی شود، بنابراین، این مهم در این پژوهش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق این پژوهش بر مبنای رویکرد تحلیلی-توصیفی است و حول محور پاسخ به این سوال اصلی شکل گرفته است که اساساً در چه تفاوتی میان شرایط اعمال حق حبس قراردادی در زمان اجرای قرارداد و پس از انحلال آن وجود دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حق حبس پس از انحلال قرارداد، اگرچه در قالب تعهدات بازگشتی و استردادی مطرح می‌شود، اما مشروط به وجود تعهدات متقابل، همزمانی اجرای آنها، حسن نیت طرفین و عدم سوءاستفاده است. انواع انحلال قرارداد مانند فسخ، اقاله، انفساخ و بطلان، هرکدام شرایط و محدودیت‌های خاصی را در اعمال حق حبس ایجاد می‌کنند. علاوه بر این، مطالعه تطبیقی حقوق ایران با سایر نظام‌های حقوقی بیانگر اشتراکات و تفاوت‌های مهمی در این حوزه است که در تقویت توازن حقوقی و عدالت قراردادی مؤثر است. حق حبس پس از انحلال قرارداد، با رعایت شرایط قانونی و فقهی، نقش مهمی در حفظ تعادل تعهدات و پیشگیری از تضییع حقوق طرفین دارد و ضرورت دارد در قوانین و رویه قضایی، تبیین و نظام‌مندتر گردد تا از بروز مشکلات حقوقی و اختلافات جلوگیری شود.

کلمات کلیدی: حق حبس، انحلال قرارداد، فسخ، اقاله، انفساخ، بطلان.

۱. مقدمه

حق حبس، به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوقی که طرفین قرارداد برای تضمین انجام تعهدات دارند، در نظام‌های حقوقی مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این حق به طرفین امکان می‌دهد تا از اجرای تعهد خود تا زمانی که طرف مقابل به تعهداتش عمل کند، خودداری کنند. در زمینه انحلال قراردادها، اهمیت این مفهوم دوچندان می‌شود، زیرا با پایان قرارداد، حقوق و تکالیف طرفین تغییر می‌کند و مسئله اجرای تعهدات باقی‌مانده یا بازگشت به وضعیت اولیه به وجود می‌آید. موضوع "حق حبس در انحلال قراردادها" از آن جهت اهمیت دارد که جنبه‌ای از تضمین حقوقی طرفین قرارداد را بازنمایی می‌کند و در عین حال، پیچیدگی‌های فقهی و حقوقی خاص خود را دارد.

این موضوع به دلیل تعارض‌های عملی و نظری که در زمینه اجرای حق حبس پس از انحلال قرارداد وجود دارد، انتخاب شده است. یکی از دغدغه‌های مهم در این زمینه، این است که آیا حق حبس پس از انحلال قرارداد همچنان معتبر است؟ و اگر معتبر است، حدود و شرایط آن چیست؟ همچنین، تعیین ارتباط میان انحلال قرارداد و استناد به حق حبس، با توجه به نظریات فقهی و قوانین موضوعه، اهمیت زیادی دارد. علاوه بر این، بررسی حقوق تطبیقی و تأثیرات آن بر حقوق ایران نیز می‌تواند به روشن‌تر شدن این موضوع کمک کند.

چالش‌های نظری و عملی متعددی در این زمینه وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود، از جمله تعیین مفهوم و ماهیت حق حبس در چارچوب انحلال قرارداد و ارتباط آن با بازگشت طرفین به وضعیت پیشین. همینطور بررسی اختلاف‌نظرهای موجود میان فقه امامیه و نظام حقوقی ایران در پذیرش یا رد حق حبس پس از انحلال.

چالش‌های اجرایی، به ویژه در مواردی که طرف مقابل از انجام تعهدات خود امتناع می‌کند یا شرایط اجرای حق حبس پیچیده می‌شود نیز مورد توجه است، همچنین بررسی تطبیقی این موضوع در نظام‌های حقوقی دیگر، به ویژه کشورهای با نظام حقوقی مشابه.

در این پژوهش این پرسش‌ها صراحتاً مد نظر خواهد بود که دریابیم آیا حق حبس در انحلال قراردادها همچنان قابل اعمال است؟ شرایط و محدودیت‌های استفاده از حق حبس پس از انحلال قرارداد کدام‌اند؟ چه تفاوت‌هایی میان رویکرد حقوق ایران و فقه امامیه در خصوص این موضوع وجود دارد؟ نظام‌های حقوقی تطبیقی چه راهکارهایی برای مسائل مرتبط با حق حبس پس از انحلال ارائه می‌دهند؟

این پژوهش با هدف بررسی ماهیت، مبانی و کاربرد حق حبس در شرایط انحلال قرارداد انجام می‌شود. توجه به چالش‌های نظری و عملی این حق در نظام حقوقی ایران و ارائه راهکارهایی برای رفع این چالش‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین، بررسی تطبیقی این موضوع می‌تواند به غنای علمی و عملی بحث کمک کند و راهکارهایی برای ارتقای نظام حقوقی ایران ارائه دهد.

سؤال‌های پیش روی این تحقیق عبارتند از: در چه شرایطی طرفین قراردادها میتوانند پس از انحلال قراردادها، حق حبس را اعمال نمایند؟ چه تفاوت‌هایی میان شرایط اعمال حق حبس در زمان اجرای قرارداد و پس از انحلال آن وجود دارد؟ رویکرد فقه امامیه و حقوق ایران نسبت به اعمال حق حبس در انحلال قراردادها چگونه است؟

۲. ضرورت تمایز بین دوره اجرای قرارداد و پس از انحلال آن

ضرورت تمایز میان اجرای حق حبس در دوره اجرای قرارداد و پس از انحلال آن از آن جهت اهمیت دارد که وضعیت حقوقی طرفین قرارداد در این دو مرحله تفاوت‌های بنیادین دارد و ماهیت و آثار اعمال حق حبس به‌طور مستقیم وابسته به این تفاوت‌ها است. حق حبس نهادی استثنایی در حقوق قراردادهاست که به دارنده آن اجازه می‌دهد اجرای تعهد خود را تا زمان اجرای متقابل از سوی طرف دیگر به تعویق اندازد. این نهاد با فلسفه برقراری تعادل در روابط قراردادی ایجاد شده و مبتنی بر اصل حسن نیت و تقارن در ایفای تعهدات است. بنابراین اعمال آن مستلزم وجود قرارداد معتبر و جاری است که هر دو طرف در آن هنوز متعهد به ایفای تعهدات خود هستند.

در دوره اجرای قرارداد، حق حبس به‌عنوان ابزاری برای تضمین اجرای تعهدات متقابل معنا می‌یابد؛ یعنی تا زمانی‌که تعهد طرف مقابل اجرا نشده، دارنده حق حبس می‌تواند از اجرای تعهد خویش امتناع ورزد. در این مرحله، قرارداد هنوز منحل نشده و هر دو طرف در وضعیت حقوقی فعال قرار دارند. به همین دلیل، اعمال حق حبس به‌عنوان امتناع موجه از اجرای تعهد تلقی شده و نمی‌تواند مصداق نقض قرارداد باشد. در واقع، در این وضعیت، حق حبس نوعی دفاع مشروع در برابر الزام به ایفای تعهد است. همچنین در دوره اجرای قرارداد، اعمال حق حبس می‌تواند موجب توقف جریان قرارداد، به تعویق افتادن اجرا یا حتی فشار برای تسریع اجرای تعهدات از سوی طرف مقابل شود. [۱]

اما پس از انحلال قرارداد، وضعیت حقوقی طرفین به‌کلی دگرگون می‌شود. قرارداد منحل‌شده دیگر واجد تعهدات آتی نیست، بلکه وضعیت به بازگرداندن وضعیت پیش از قرارداد (اعاده به وضع سابق) یا اجرای آثار انحلال مانند تسویه حساب و استرداد عوضین تغییر می‌یابد. در این شرایط، پرسش اصلی آن است که آیا حق حبس می‌تواند در برابر تعهدات ناشی از انحلال، مانند استرداد ثمن یا عین کالا، همچنان جاری باشد؟ پاسخ به این پرسش وابسته به تحلیل ماهیت تعهدات پس از انحلال است. برخی از حقوقدانان بر این باورند که پس از انحلال، تعهدات طرفین دیگر تعهدات قراردادی نیست، بلکه تعهدات شبه‌قراردادی یا قانونی برای جبران وضعیت ناشی از انحلال‌اند و لذا حق حبس که مختص تعهدات قراردادی است، قابلیت اعمال ندارد. در مقابل، دیدگاهی دیگر قائل به استمرار برخی آثار قرارداد حتی پس از انحلال است، به‌ویژه آن‌جا که طرفین هنوز عوضین را مبادله نکرده‌اند و اجرای تعهدات به‌صورت هم‌زمان لازم است؛ در این فرض، امکان اعمال حق حبس برای جلوگیری از بازگرداندن مال به طرفی که هنوز خود مال را مسترد نکرده، وجود دارد.

ضرورت این تمایز به‌ویژه از آن‌جا برجسته می‌شود که قواعد و پیامدهای اعمال حق حبس در این دو مرحله متفاوت‌اند. در دوره اجرای قرارداد، اعمال حق حبس می‌تواند مانع تحقق تخلف قراردادی تلقی شود، در حالی‌که پس از انحلال، اگر حق حبس به رسمیت شناخته نشود، امتناع از استرداد مال ممکن است به‌عنوان تصرف غیرمجاز یا مسئولیت مدنی تفسیر گردد. افزون بر این، در دوره پس از انحلال، هدف از اعمال حق حبس دیگر تضمین اجرای تعهدات متقابل نیست، بلکه جلوگیری از زیان ناشی از بی‌اعتمادی به اجرای استرداد است. این تغییر در فلسفه اعمال، ضرورت بررسی دقیق و تمایز بین دو مرحله را ایجاب می‌کند. [۲]

همچنین از منظر دادرسی و اجرای احکام نیز این تمایز اهمیت دارد؛ زیرا اعمال حق حبس در مرحله اجرای قرارداد ممکن است موجب جلوگیری از صدور حکم الزام به ایفای تعهد گردد، اما پس از انحلال، این حق می‌تواند صرفاً به‌عنوان دفاعی در برابر اجرای حکم استرداد مطرح شود. بنابراین، قاضی باید بتواند با توجه به زمان و وضعیت حقوقی طرفین، تشخیص دهد که آیا اعمال حق حبس همچنان مشروع و موجه است یا خیر.

تفاوت بنیادین میان وضعیت جاری بودن قرارداد و وضعیت پس از انحلال، ایجاب می‌کند که شرایط، مبانی، دامنه و آثار اعمال حق حبس به‌طور دقیق متمایز گردد تا از هرگونه تفسیر نادرست یا سوءاستفاده احتمالی از این نهاد جلوگیری شود و عدالت قراردادی به‌درستی تأمین گردد.

۲-۱.تمایز ماهیتی حق حبس در دوره اجرای قرارداد و پس از انحلال قرارداد

در این قسمت به بررسی تفاوت‌های ماهیتی حق حبس در دوره اجرای قرارداد و پس از انحلال قرارداد خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱.نقش حق حبس به عنوان ابزار تعلیق اجرای تعهدات

حق حبس به عنوان یکی از نهادهای مهم در حقوق قراردادها، نقشی کلیدی در تعلیق اجرای تعهدات دارد. این نهاد به شخصی که در یک قرارداد دو تعهدی (معاوضی) متعهد به انجام عملی است، اجازه می‌دهد تا زمانی که طرف مقابل به تعهد خود عمل نکرده، از اجرای تعهد خود امتناع ورزد. در واقع، حق حبس را می‌توان نوعی ابزار حمایتی برای ایجاد توازن میان طرفین قرارداد دانست که به موجب آن، هر یک از طرفین می‌توانند اجرای تعهدات خود را معلق نمایند تا از اجرای متقابل و همزمان تعهدات اطمینان حاصل کنند.

تعلیق اجرای تعهدات از طریق اعمال حق حبس، برخلاف نقض تعهدات یا تخلف از قرارداد، نوعی امتناع موجه محسوب می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، زمانی‌که یکی از طرفین قرارداد از انجام تعهد خود خودداری می‌کند، طرف دیگر نیز می‌تواند به استناد حق حبس، اجرای تعهد خویش را به تأخیر اندازد بدون آنکه این تأخیر، تخلف از قرارداد محسوب شود. این ویژگی، حق حبس را از دیگر اشکال امتناع از اجرا متمایز می‌کند و به آن اعتبار قانونی می‌بخشد. [۳]

کارکرد اصلی این نهاد در حوزه تعلیق، مبتنی بر پیشگیری از اجرای یک‌جانبه و غیرمتقارن تعهدات است. در قراردادهایی که تعهدات طرفین باید به‌صورت هم‌زمان یا متوالی ولی مشروط به اجرای متقابل صورت گیرد، احتمال دارد که یکی از طرفین پس از اجرای تعهد خود، از طرف مقابل اجرای تعهد را دریافت نکند. در این حالت، اگر طرف اجراکننده ابزار حقوقی برای جلوگیری از این وضعیت نداشته باشد، متضرر خواهد شد. بنابراین، حق حبس به عنوان ابزاری برای تعلیق اجرا، این امکان را برای طرف وفادار به قرارداد فراهم می‌کند که اجرای تعهد خویش را تا حصول اجرای تعهد طرف مقابل متوقف نماید.

حق حبس در واقع تعادل میان منافع طرفین را حفظ می‌کند و از زیان یک‌طرفه جلوگیری به‌عمل می‌آورد. این امر در قراردادهای فروش، اجاره، پیمانکاری، و سایر قراردادهای معوض به وضوح مشاهده می‌شود؛ برای مثال، فروشنده می‌تواند تا زمانی که ثمن پرداخت نشده، از تحویل کالا خودداری کند، یا کارفرما می‌تواند در صورت عدم اجرای بخشی از کار توسط پیمانکار، از پرداخت کامل وجه قرارداد خودداری نماید.

از حیث حقوقی، این تعلیق اجرا با رضایت قانون‌گذار همراه است، چراکه حق حبس مبتنی بر فقه اسلامی و اصل تقابل تعهدات در حقوق مدنی است. قانون مدنی ایران نیز در مواد متعددی، به‌ویژه ماده ۳۷۷، به این نهاد پرداخته و آن را در روابط قراردادی به‌رسمیت شناخته است.

نکته مهم دیگر در نقش حق حبس به عنوان ابزار تعلیق، آن است که این تعلیق الزاماً به معنای پایان قرارداد یا فسخ آن نیست، بلکه تعلیقی موقت و مشروط است که با اجرای تعهد از سوی طرف مقابل پایان می‌پذیرد. از این رو، حق حبس

نه‌تنها به امنیت طرفین قرارداد می‌افزاید، بلکه از ورود به مراحل شدیدتر حقوقی مانند فسخ یا اقامه دعوا جلوگیری می‌کند و به نوعی نقش پیشگیرانه در اختلافات دارد. [٤]

نقش حق حبس به عنوان ابزار تعلیق اجرای تعهدات در قراردادها از منظر حفظ تعادل، پیشگیری از ضرر، تأمین حسن اجرای قرارداد، و مشروعیت‌بخشی به امتناع موقت از تعهد، جایگاهی برجسته دارد و بهره‌گیری صحیح از آن می‌تواند یکی از ارکان استحکام و کارآمدی روابط قراردادی تلقی گردد

۲-۱-۲.محدودیت‌ها و موانع اعمال حق حبس در این مرحله

اعمال حق حبس در مرحله اجرای قرارداد، گرچه یکی از حقوق شناخته‌شده برای طرفین قراردادهای معوض است، اما مطلق و بدون قید نیست. این حق در چارچوب اصول کلی حقوقی و قواعد خاص هر قرارداد، با محدودیت‌ها و موانعی روبه‌روست که در صورت وجود آن‌ها، استفاده از این نهاد به‌عنوان ابزار قانونی امتناع از اجرا، یا ممکن نیست یا نیازمند رعایت شرایطی خاص است. شناخت این موانع و محدودیت‌ها برای حفظ تعادل در روابط قراردادی و جلوگیری از سوءاستفاده از حق حبس ضروری است.

یکی از نخستین محدودیت‌ها، عدم امکان اعمال حق حبس در صورت تقدم زمانی تعهد است. اگر بر اساس قرارداد یا عرف، یکی از طرفین باید تعهد خود را پیش از طرف دیگر اجرا کند (برای مثال، اگر در قرارداد قید شده باشد که ابتدا فروشنده باید کالا را تحویل دهد و سپس خریدار وجه را بپردازد)، در این صورت طرفی که باید نخست اقدام کند، حق ندارد اجرای تعهد خود را به استناد حق حبس به تأخیر بیندازد. این امر ناشی از اصل لزوم احترام به توافقات و نظم قراردادی است.

محدودیت دیگر مربوط به نوع و ماهیت تعهدات است. حق حبس تنها در برابر تعهدات هم‌ارزش و معوض قابل اعمال است. در مواردی که یکی از تعهدات ماهیتی غیرمالی دارد یا اساساً معوض نیست، اعمال حق حبس ممکن نیست. برای مثال، اگر تعهدی صرفاً تعهد به انجام یک عمل غیرمالی باشد که قابل تقابل با تعهد مالی طرف مقابل نیست، حق حبس در چنین مواردی کاربرد ندارد. [٥]

همچنین، تقسیم‌پذیری موضوع قرارداد می‌تواند مانع اعمال حق حبس نسبت به کل تعهد شود. اگر تعهدات یکی از طرفین به گونه‌ای باشند که قابل تجزیه‌اند (برای نمونه، تحویل مرحله‌ای کالا یا پرداخت اقساطی وجه)، اعمال حق حبس نسبت به کل تعهد ممکن نیست، بلکه تنها نسبت به بخشی که اجرا نشده حق حبس وجود دارد. در این حالت، امتناع کامل از اجرا، حتی در قبال بخش انجام‌شده، ممکن است مصداق بدعهدی تلقی شود.

از دیگر محدودیت‌ها می‌توان به سقوط حق حبس به واسطه توافق صریح یا ضمنی طرفین اشاره کرد. در برخی قراردادها، طرفین ممکن است به‌طور صریح در متن قرارداد، یا به شکل ضمنی از طریق رفتار یا عرف، از حق حبس صرف‌نظر کرده باشند. برای مثال، اگر فروشنده در قرارداد شرط کرده باشد که کالا را بدون دریافت پیش‌پرداخت تحویل می‌دهد، چنین شرطی می‌تواند دلالت بر اسقاط حق حبس او داشته باشد.

عدم تقارن تعهدات در زمان یا ماهیت نیز یکی از موانع اعمال حق حبس است. چنانچه تعهدات طرفین از حیث زمان‌بندی یا محتوا به‌گونه‌ای تنظیم شده باشند که تعهد یکی از آن‌ها وابسته به شرایط خاص یا رویدادهای آینده است، ممکن است اعمال حق حبس در آن مقطع زمانی مشروع تلقی نشود. به‌ویژه در قراردادهایی که یکی از تعهدات به مرحله

بعد از تحویل کالا موکول شده باشد (مانند پرداخت پس از نصب یا تست)، طرف مقابل نمی‌تواند قبل از تحقق آن شرایط، از اجرای تعهد اولیه خود امتناع کند. [٦]

سوءنیت یا استفاده غیرمنصفانه از حق حبس نیز می‌تواند مانع از اعمال آن شود. در صورتی که طرفی صرفاً برای فشار یا با هدف اخلال در قرارداد و بدون استناد موجه، به حق حبس تمسک جوید، دادگاه می‌تواند با تشخیص سوءنیت، مانع از اعمال این حق شود. به‌ویژه در مواردی که اعمال حق حبس موجب ورود ضرر نامتعارف یا غیرقابل جبران به طرف مقابل گردد، امکان محدود کردن یا رد آن توسط دادگاه وجود دارد.

در نهایت، رجوع به دادگاه و صدور حکم الزام به انجام تعهد می‌تواند اجرای حق حبس را به تأخیر اندازد یا در مواردی خاص با صدور قرار تأمین، آن را موقتاً منتفی سازد. در برخی پرونده‌ها، دادگاه ممکن است بنا به فوریت یا ضرورت، دستور موقتی برای اجرای تعهد بدهد و تشخیص دهد که ادامه اعمال حق حبس، عدالت را نقض می‌کند.

بنابراین، با وجود آنکه حق حبس یکی از ابزارهای مهم برای حمایت از طرف متعهد در قراردادهای معوض است، اما به دلیل تأثیر مستقیم آن بر روند اجرای قرارداد و آثار اقتصادی و حقوقی ناشی از تأخیر، قانون‌گذار و رویه قضایی آن را مشروط به رعایت ضوابطی دقیق کرده‌اند تا تعادل میان حقوق و تعهدات طرفین برهم نخورد

۲-۲.تفاوت‌های اساسی شرایط اعمال حق حبس در مرحله اجرا و در مرحله انحلال

در این مبحث به بررسی نقاط افتراق میان اعمال حق حبس قراردادی در دو مرحله اجرای قرارداد و انحلال قرارداد خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱.امکان یا عدم امکان اعمال حق حبس پس از انحلال

اعمال حق حبس پس از انحلال قرارداد، یکی از مسائل چالش‌برانگیز در حقوق قراردادهاست و بررسی امکان یا عدم امکان آن نیازمند تحلیل دقیق ماهیت حق حبس و آثار حقوقی انحلال قرارداد است. به‌طور کلی، حق حبس نهادی است که در مرحله اجرای قرارداد و در بستر رابطه معاوضی میان تعهدات دو طرف اعمال می‌شود. اما هنگامی که قرارداد منحل می‌گردد ـ خواه به‌واسطه فسخ، انفساخ یا اقاله ـ وضعیت حقوقی طرفین تغییر می‌کند و تعهدات اصلی جای خود را به آثار پس از انحلال از جمله بازگرداندن عوضین می‌دهند. در این بستر جدید، این پرسش مطرح می‌شود که آیا همچنان می‌توان به حق حبس استناد کرد یا خیر. [۷]

در پاسخ، باید گفت که اصل اولی بر سقوط حق حبس پس از انحلال قرارداد است، زیرا مبنای اعمال آن یعنی تقابل تعهدات اصلی دو طرف، زائل شده است. در واقع، با انحلال قرارداد، رابطه تعهدی پیشین دیگر جریان ندارد و موضوع حق حبس به شکل نخستین خود منتفی می‌گردد. حق حبس به‌مثابه وسیله‌ای برای تضمین اجرای هم‌زمان تعهدات در یک قرارداد جاری مطرح می‌شود و پس از زوال این قرارداد، کارکرد و جایگاه اولیه خود را از دست می‌دهد.

با این حال، در فقه اسلامی و برخی دیدگاه‌های حقوقی، بر این نکته تأکید شده است که حق حبس می‌تواند در مرحله بازگشت عوضین پس از انحلال نیز مطرح شود، به شرط آنکه بازگرداندن عوض‌ها به یکدیگر نیز ماهیت معاوضی داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر قرارداد به دلیلی منحل شده باشد و هر یک از طرفین مکلف باشند مالی را که دریافت کرده‌اند بازگردانند (برای مثال، فروشنده باید ثمن را و خریدار باید کالا را بازپس دهد)، این بازگرداندن خود نوعی رابطه معاوضی جدید می‌سازد

و در این صورت، یکی از طرفین می‌تواند بازگشت عوض را مشروط به استرداد متقابل توسط طرف دیگر کند. در چنین شرایطی، برخی حقوق‌دانان و فقیهان، حق حبس را در این مرحله نیز معتبر می‌دانند. [۸]

برای مثال، اگر خریدار پس از فسخ قرارداد بخواهد ثمن را مطالبه کند ولی خود کالا را بازنگردانده باشد، فروشنده می‌تواند به استناد ماهیت معاوضی در بازگرداندن عوضین، از استرداد ثمن خودداری کند تا کالا را بازپس گیرد.

با وجود این تحلیل، باید توجه داشت که اعمال حق حبس در مرحله پس از انحلال همواره با محدودیت‌هایی همراه است؛ از جمله آنکه باید میان عوضین تعادل و ارتباط مستقیم وجود داشته باشد، و نیز اینکه سوءنیت یا تأخیر غیرموجه در بازگرداندن اموال قابل اثبات نباشد .همچنین در رویه قضایی و نظر برخی از حقوق‌دانان، امکان اعمال حق حبس پس از انحلال تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که قرارداد به علتی خارج از تخلف طرف متحبس‌الیه منحل شده باشد. برای نمونه، اگر قرارداد به علت تخلف خریدار فسخ شده باشد، او نمی‌تواند به استناد حق حبس از بازگرداندن کالا خودداری کند.

نتیجه نهایی آن است که گرچه اصل بر عدم بقای حق حبس پس از انحلال قرارداد است، اما در موارد خاصی که بازگشت عوضین پس از انحلال نیز حالت معاوضی دارد و شرایط تقابل برقرار است، می‌توان حق حبس را با ماهیتی جدید و محدود اعمال کرد، مشروط به رعایت اصول انصاف، حسن‌نیت، و تعادل حقوقی میان طرفین. این تحلیل مبتنی بر هم‌پوشانی میان قواعد حقوق مدنی، اصول کلی قراردادها و مبانی فقهی است که در موارد خاص می‌تواند امکان اعمال حق حبس را حتی پس از انحلال قرارداد نیز فراهم آورد

۲-۲-۲.شرایط و محدودیت‌های خاص برای اعمال حق حبس در این مرحله

اعمال حق حبس در مرحله پس از انحلال قرارداد، به‌ویژه در شرایطی که قرارداد به پایان رسیده و طرفین در حال بازگرداندن عوضین به یکدیگر هستند، برخلاف مرحله اجرای قرارداد، تابع شرایط و محدودیت‌های خاصی است. زیرا رابطه قراردادی اصلی به پایان رسیده و تعهدات جدیدی که بر مبنای انحلال قرارداد شکل می‌گیرند، از حیث ماهیت و توجیه حقوقی، با تعهدات اولیه تفاوت دارند. در نتیجه، اعمال حق حبس در این مرحله نیازمند رعایت معیارهایی مشخص و محدودکننده است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

نخستین شرط مهم، وجود تقابل واقعی و مستقیم میان تعهدات جدید پس از انحلال قرارداد است. به این معنا که طرفی که قصد اعمال حق حبس دارد، باید نشان دهد که آنچه وی در اختیار دارد، دقیقاً در مقابل چیزی قرار می‌گیرد که باید از طرف دیگر دریافت کند. برای مثال، اگر فروشنده کالایی را بر اثر فسخ قرارداد باید بازپس بگیرد و در مقابل آن باید ثمن پرداختی را مسترد کند، این دو تعهد در مقام بازگشت عوضین دارای تقابل مستقیم‌اند و می‌توان حق حبس را بر آن‌ها اعمال کرد. اما اگر طرفین تعهداتی غیرهم‌ارز یا مستقل از یکدیگر داشته باشند (مانند جبران خسارت یا هزینه‌های تبعی)، اعمال حق حبس توجیه‌پذیر نخواهد بود.

از دیگر شرایط مهم، وجود رابطه معاوضی در بازگرداندن عوضین است. اگرچه اصل قرارداد از بین رفته، اما بازگرداندن اموال به حالت قبل از قرارداد معمولاً بر مبنای "رد عوضین" یا "اعاده وضع به حال سابق" صورت می‌گیرد. در این موارد، اگر اعاده وضع به گونه‌ای باشد که یکی از طرفین ابتدا ملزم به بازگرداندن مال خود باشد، ممکن است از منظر عدالت قراردادی بتواند تا زمان دریافت عوض خود، از بازگرداندن مال امتناع کند. اما اگر رابطه معاوضی در بازگرداندن وجود نداشته باشد (برای مثال در موارد بطلان قرارداد به دلیل غیرمشروع بودن موضوع)، اساساً حق حبس قابل اعمال نخواهد بود.

محدودیت دیگر، عدم سوءنیت و رفتار متقلبانه در اعمال حق حبس است. در صورتی که طرفی که به حق حبس استناد می‌کند، خود سبب انحلال قرارداد شده باشد یا به قصد ایجاد تأخیر یا اخلال در اجرای تعهدات پس از انحلال، از استرداد

مال خودداری کند، دادگاه می‌تواند حق حبس را به دلیل فقدان حسن‌نیت نادیده بگیرد. این قاعده با هدف جلوگیری از سوءاستفاده از نهاد حق حبس و تضمین عدالت میان طرفین قرارداد در مرحله انحلال و بازگشت به وضعیت پیشین پیش‌بینی شده است. [۹]

همچنین، ماهیت تعهدی که در برابر آن حبس اعمال می‌شود نقش مهمی در اعتبار این حق دارد. چنانچه تعهدی که در برابر آن مال نگاه داشته می‌شود، واجد شرایط قانونی لازم نباشد (مثلاً پرداخت مبلغی به‌عنوان خسارت قراردادی که هنوز مورد حکم قرار نگرفته یا اثبات نشده)، اعمال حق حبس پذیرفتنی نیست. صرف ادعای وجود دین یا تعهد از سوی طرف مقابل، دلیل کافی برای توجیه اعمال حبس پس از انحلال نخواهد بود.

از سوی دیگر، وجود توافق یا شرط قراردادی خاص نیز می‌تواند حق حبس را محدود یا زائل کند. در مواردی که طرفین در قرارداد شرط کرده باشند که در صورت انحلال، یکی از طرفین باید بلافاصله مال یا وجهی را بازگرداند، این شرط می‌تواند به عنوان اسقاط حق حبس تفسیر شود. دادگاه‌ها معمولاً به اراده صریح یا ضمنی طرفین در این‌گونه موارد توجه کرده و از اعمال حق حبس برخلاف توافقات قراردادی جلوگیری می‌کنند.

در نهایت، باید توجه داشت که قواعد عرفی و رویه قضایی نیز در تفسیر حدود اعمال حق حبس مؤثرند .در برخی حوزه‌های خاص مانند معاملات تجاری بین‌المللی، یا قراردادهایی که تابع کنوانسیون‌هایی نظیر کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا* هستند، تفسیرهای خاصی نسبت به بقای حق حبس پس از انحلال وجود دارد که ممکن است دامنه آن را محدود یا گسترده‌تر کند. [۱۰]

در مجموع، اگرچه در برخی موارد امکان اعمال حق حبس پس از انحلال قرارداد وجود دارد، اما این امکان مطلق نیست و تنها در صورتی معتبر خواهد بود که شرایطی مانند تقابل واقعی، رابطه معاوضی، حسن‌نیت، و مشروعیت تعهدات رعایت شده باشد. در غیر این صورت، اعمال حق حبس در این مرحله می‌تواند موجب ورود ضرر ناعادلانه به طرف مقابل شود و با مداخله مرجع قضایی مواجه گردد

۳.تفاوت‌های اساسی شرایط اعمال حق حبس در مرحله اجرا و در مرحله انحلال

در این مبحث به بررسی نقاط افتراق میان اعمال حق حبس قراردادی در دو مرحله اجرای قرارداد و انحلال قرارداد خواهیم پرداخت.

۳-۱. تفاوت در اعتبار و وجود تعهد متقابل

تفاوت در اعتبار و وجود تعهد متقابل یکی از اساسی‌ترین وجوه افتراق میان شرایط اعمال حق حبس در مرحله اجرای قرارداد و پس از انحلال آن است. این تفاوت، ریشه در ماهیت حقوقی رابطه میان طرفین در هر یک از این دو مرحله دارد و آثار حقوقی مهمی بر دامنه و امکان اعمال حق حبس برجای می‌گذارد.

در مرحله اجرای قرارداد، تعهدات طرفین ناشی از توافق معتبر و جاری میان آن‌هاست و رابطه قراردادی به‌طور کامل برقرار است. در این وضعیت، هر یک از طرفین تعهدی الزام‌آور برای انجام دارد که به‌موجب قرارداد، در تقابل با تعهد طرف دیگر قرار گرفته است. این تقابل تعهدات، مبنای شکل‌گیری حق حبس است؛ یعنی یکی از طرفین می‌تواند اجرای تعهد خود

*.CISG

را تا زمانی که طرف مقابل به تعهد خود عمل نکرده، به تأخیر اندازد. در این حالت، تعهدات دو طرف معتبر، موجود و دارای قابلیت اجرا هستند و تعادل تعهدی برقرار است. لذا حق حبس به‌عنوان ابزار دفاعی مشروع، از حمایت قانونی کامل برخوردار است و اعمال آن تابع شرایط شناخته‌شده‌ای مانند هم‌زمانی، هم‌محلی و تقابل عوضین می‌باشد.

اما در مرحله پس از انحلال قرارداد، وضعیت دگرگون می‌شود. با فسخ، انفساخ یا اقاله قرارداد، تعهدات اصلی ناشی از آن از بین می‌روند و رابطه تعاقدی اولیه پایان می‌پذیرد. در نتیجه، تعهداتی که سابقاً متقابل و معتبر بودند، دیگر وجود ندارند یا دست‌کم به شکل اولیه‌شان قابل استناد نیستند. به‌جای آن‌ها، تعهدات جدیدی شکل می‌گیرد که بر بازگرداندن عوضین و اعاده وضعیت به حالت قبل از عقد متمرکز است. در این وضعیت، تقابل تعهدات از حیث ماهوی دیگر همان معنای مرحله اجرا را ندارد، زیرا این تعهدات از جنس تعهدات قراردادی جاری نیستند، بلکه ناشی از آثار قانونی انحلال‌اند. [۱۱]

بنابراین، در مرحله اجرا، طرفین در چارچوب یک قرارداد معتبر با تعهدات جاری و زنده درگیر هستند و تقابل تعهدات یکی از ارکان مسلم رابطه حقوقی آن‌هاست، اما در مرحله انحلال، این تقابل یا کاملاً از میان رفته یا به شکلی ثانوی و غیرمستقیم ظهور یافته است. به همین دلیل، حق حبس در مرحله اجرای قرارداد بر پایه یک تعادل فعّال است، در حالی که در مرحله پس از انحلال، تنها در موارد خاص و با تحلیل ماهیت بازگرداندن عوضین به‌عنوان یک رابطه معاوضی جدید، ممکن است بتوان تقابل را احراز و حق حبس را به‌صورت استثنایی پذیرفت.

تفاوت در اعتبار و وجود تعهد متقابل میان این دو مرحله، باعث می‌شود که اعمال حق حبس در مرحله اجرا قاعده باشد و در مرحله پس از انحلال، استثنا .در مرحله نخست، با وجود تعهدات جاری، حق حبس به سهولت اعمال می‌شود، اما در مرحله دوم، چون تعهدات متقابل به مفهوم قراردادی خود وجود ندارند یا دگرگون شده‌اند، اعمال حق حبس نیازمند احراز شرایط خاص، تحلیل دقیق ماهیت تعهدات جایگزین، و رعایت ضوابطی چون حسن‌نیت و تعادل است

۳-۲.تفاوت در هدف و کارکرد حق حبس

تفاوت در هدف و کارکرد حق حبس یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌هایی است که شرایط اعمال این حق را در مرحله اجرای قرارداد و مرحله انحلال قرارداد به‌طور قابل توجهی متمایز می‌کند. این تفاوت به دلیل تغییر ماهیت و وضعیت حقوقی رابطه قراردادی در هر یک از این مراحل است که به نحوی تعیین‌کننده چگونگی و دامنه اعمال حق حبس می‌باشد.

در مرحله اجرای قرارداد، هدف اصلی حق حبس تضمین اجرای هم‌زمان و متقابل تعهدات طرفین است. این حق به عنوان ابزاری است که به هر یک از طرفین امکان می‌دهد تا تعهد خود را تا زمانی که طرف مقابل به تعهدش عمل نکرده، به تعویق اندازد. کارکرد حق حبس در این مرحله، ایجاد تعادل و توازن در اجرای قرارداد و جلوگیری از زیان ناشی از عدم انجام تعهد متقابل است. بنابراین، حق حبس به شکل یک ابزار حفاظتی عمل می‌کند که از تضییع حقوق طرف متعهد حمایت می‌کند و به نوعی تضمین‌کننده وفای به عهد و اجرای عادلانه قرارداد است. هدف این حق، حفظ و استمرار رابطه تعهدی در چارچوب قرارداد و تشویق طرفین به عمل متقابل و هم‌زمان تعهدات است.

اما در مرحله انحلال قرارداد، هدف حق حبس دچار تغییر اساسی می‌شود و کارکرد آن نیز متفاوت می‌گردد. پس از انحلال، قرارداد به پایان رسیده و تعهدات اصلی میان طرفین از بین رفته است. در این وضعیت، هدف حق حبس دیگر تضمین اجرای تعهدات قراردادی نیست، بلکه بیشتر به حفظ تعادل و عدالت در بازگرداندن عوضین و اعاده وضع به حالت پیشین مربوط می‌شود. کارکرد حق حبس پس از انحلال، ایجاد توازن در تعهدات بازگشتی و جلوگیری از سوءاستفاده یا بی‌عدالتی

در فرایند بازگرداندن اموال یا وجوهی است که طرفین در قالب آثار انحلال ملزم به بازپس دادن آن‌ها هستند. در این مرحله، حق حبس بیشتر جنبه تضمینی و بازدارنده پیدا می‌کند تا تضمین اجرای قرارداد. [۲]

از این رو، در مرحله اجرا، هدف و کارکرد حق حبس حفظ و پشتیبانی از اجرای قرارداد است، در حالی که در مرحله انحلال، هدف آن حفظ عدالت و تعادل در بازگشت عوضین و جلوگیری از زیان‌های یک‌جانبه پس از پایان قرارداد است. این تفاوت در هدف و کارکرد، به‌طور مستقیم بر شرایط، گستره و نحوه اعمال حق حبس اثر می‌گذارد و توضیح‌دهنده این است که چرا اعمال این حق در مرحله اجرا قاعده و در مرحله انحلال استثنا به شمار می‌آید و باید با دقت و در چارچوب شرایط خاص انجام شود.

۳-۳. تفاوت در آثار حقوقی و پیامدهای عملی

تفاوت در آثار حقوقی و پیامدهای عملی حق حبس بین مرحله اجرای قرارداد و مرحله انحلال آن، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز در شرایط اعمال این حق است که بر چگونگی تأثیرگذاری آن بر وضعیت حقوقی طرفین و روابط قراردادی‌شان تأثیرگذار است.

در مرحله اجرای قرارداد، اعمال حق حبس معمولاً منجر به تعلیق اجرای تعهدات طرفی می‌شود که حق حبس را اعمال کرده است .این تعلیق به معنای این است که طرف حابس می‌تواند از انجام تعهد خود خودداری کند تا زمانی که طرف مقابل تعهد خود را انجام دهد. این اثر حقوقی موجب ایجاد تعادل موقت در اجرای قرارداد می‌شود و در عمل به عنوان ابزاری جهت اجبار طرف مقابل به انجام تعهداتش عمل می‌کند. پیامد عملی این وضعیت این است که قرارداد همچنان زنده و جاری است و اجرای آن به تعویق می‌افتد اما فسخ یا انحلال رخ نداده و رابطه قراردادی به قوت خود باقی است. از این رو، حق حبس موجب می‌شود که طرفین برای جلوگیری از زیان و تضییع حقوق، به اجرای متقابل تعهدات ترغیب شوند و در نهایت قرارداد با تعادل رعایت شده ادامه یابد.

اما در مرحله پس از انحلال قرارداد، با پایان یافتن رابطه تعاقدی اصلی، آثار حقوقی اعمال حق حبس به گونه‌ای دیگر نمود پیدا می‌کند. در این مرحله، اعمال حق حبس معمولاً به تعویق در بازگرداندن عوضین و ایجاد توازن در اجرای تعهدات بازگشتی محدود می‌شود. به عبارت دیگر، حق حبس پس از انحلال، باعث نمی‌شود که قرارداد به حالت تعلیق درآید یا مجدداً به اجرا درآید، بلکه صرفاً موجب تأخیر یا تعلیق در ایفای تعهدات ناشی از انحلال می‌گردد. پیامد عملی این امر آن است که رابطه قراردادی دیگر ادامه ندارد و اعمال حق حبس صرفاً می‌تواند مانع از انجام فوری تعهدات بازگردانی شود، بدون اینکه به ادامه یا احیای قرارداد منجر شود.

از لحاظ حقوقی، در مرحله اجرا حق حبس یک ابزار حفاظتی و تضمینی در چارچوب قرارداد است که به موجب آن تعهدات متقابل به هم پیوند خورده و اجرای قرارداد را به تعادل می‌رساند، اما پس از انحلال، حق حبس نقش ابزاری برای تحقق عدالت بازگردانی و جلوگیری از ضرر یک‌طرفه را ایفا می‌کند و تنها در صورتی مشروع است که تعهدات بازگردانی متقابل و مرتبط باشند.

تفاوت اصلی در این است که در مرحله اجرا، اعمال حق حبس به تعلیق تعهدات و استمرار قرارداد منجر می‌شود و پیامد آن حفظ رابطه قراردادی و فشار برای اجرای متقابل است، اما در مرحله انحلال، حق حبس تنها در قالب تعویق تعهدات ناشی از بازگرداندن عوضین ظاهر می‌شود و نمی‌تواند به احیای رابطه قراردادی یا ادامه اجرای آن بینجامد. این تفاوت آثار

حقوقی و پیامدهای عملی، نشان‌دهنده ضرورت بررسی دقیق شرایط و محدودیت‌های اعمال حق حبس در هر مرحله است تا از سوءاستفاده و ایجاد ضررهای نامتناسب جلوگیری شود. [۳]

۳-۴. تفاوت در دامنه و مدت زمان اعمال حق حبس

تفاوت در دامنه و مدت زمان اعمال حق حبس یکی از تفاوت‌های اساسی است که شرایط استفاده از این حق را در مرحله اجرای قرارداد و مرحله انحلال قرارداد به شکل چشمگیری متمایز می‌کند و تأثیر بسزایی بر نحوه و میزان بهره‌مندی طرفین از این حق دارد.

در مرحله اجرای قرارداد، دامنه حق حبس معمولاً گسترده‌تر و مدت زمان اعمال آن محدود به زمان اجرای تعهدات است. یعنی حق حبس به عنوان ابزاری برای تضمین اجرای متقابل تعهدات به صورت موقتی و در طول دوره اعتبار قرارداد اعمال می‌شود. در این مرحله، طرف حابس می‌تواند اجرای تعهد خود را تا زمانی که طرف مقابل به تعهدش عمل نکرده به تعویق اندازد، ولی این تأخیر نمی‌تواند به شکل نامحدود و طولانی ادامه یابد، زیرا هدف از حق حبس حفظ تعادل و استمرار اجرای قرارداد است و اعمال طولانی مدت آن ممکن است به نوعی تخلف یا سوءاستفاده تعبیر شود. بنابراین، مدت زمان حق حبس در این مرحله تابع زمان اجرای تعهدات قراردادی است و محدود به همان بازه زمانی است که قرارداد معتبر و جاری است.

از لحاظ دامنه، حق حبس در مرحله اجرا معمولاً نسبت به تمام تعهدات مربوط به قرارداد یا دست‌کم تعهدات مرتبط و هم‌زمان اعمال می‌شود و طرف حابس می‌تواند با اتکا به این حق از انجام تعهداتی که در مقابل تعهدات اجرا نشده طرف مقابل قرار دارند، خودداری کند. به عبارت دیگر، دامنه حق حبس در مرحله اجرا گسترده و متناسب با تعهدات متقابل است و می‌تواند در مقابل کل یا بخش مهمی از تعهدات طرف مقابل اعمال شود.

در مقابل، در مرحله پس از انحلال قرارداد، دامنه حق حبس محدودتر و مدت زمان اعمال آن معمولاً کوتاه‌تر و تابع شرایط خاصی است. پس از انحلال، قرارداد به پایان رسیده و تعهدات اصلی ساقط شده‌اند، لذا حق حبس نمی‌تواند نسبت به تعهدات قراردادی اصلی اعمال شود بلکه تنها می‌تواند در چارچوب تعهدات بازگشتی یا بازپرداخت عوضین مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، دامنه حق حبس پس از انحلال محدود به تعهدات بازگردانی و معوض‌های مرتبط است و نمی‌تواند به طور گسترده نسبت به سایر تعهدات اعمال شود.

همچنین مدت زمان اعمال حق حبس پس از انحلال محدود به زمان لازم برای تحقق تعهدات بازگشتی و رفع نواقص یا اجرای تعهد متقابل است و به هیچ عنوان نمی‌تواند به تعویق بی‌مورد و طولانی انجامد، چرا که هدف از اعمال آن صرفاً تأمین عدالت در بازگرداندن منافع است و نمی‌تواند منجر به کش دادن غیرمنطقی فرایندهای پس از انحلال شود.

در نتیجه، تفاوت اصلی در دامنه و مدت زمان اعمال حق حبس این است که در مرحله اجرا، این حق با دامنه وسیع‌تر و مدت زمانی متناسب با اعتبار قرارداد و تعهدات جاری اعمال می‌شود، در حالی که پس از انحلال، دامنه حق حبس محدود به تعهدات بازگشتی است و مدت زمان اعمال آن کوتاه‌تر و مقید به شرایط خاصی است تا از سوءاستفاده جلوگیری شود و عدالت در بازپرداخت‌ها برقرار گردد. این تفاوت، نشان‌دهنده اهمیت تنظیم دقیق شرایط اعمال حق حبس در هر مرحله برای حفظ تعادل حقوقی و عملی میان طرفین قرارداد است.

۴.تحلیل حقوقی و فقهی تفاوت‌ها

در این مبحث به بررسی و تحلیل حقوقی و همینطور فقهی تفاوت‌های میان اعمال حق حبس قراردادی در دو مرحله اجرای قرارداد و انحلال قرارداد خواهیم پرداخت.

۴-۱.بررسی دیدگاه‌های فقهی درباره اعمال حق حبس در هر دو مرحله

دیدگاه‌های فقهی درباره اعمال حق حبس در مرحله اجرای قرارداد و پس از انحلال آن، از جمله مباحث مهم حقوق اسلامی است که فقیهان با توجه به منابع دینی، قواعد عمومی معاملات و اصول عدالت به آن پرداخته‌اند. این دیدگاه‌ها با توجه به تفاوت وضعیت حقوقی و ماهیت تعهدات در هر مرحله، تفاوت‌هایی دارند که بررسی آنها به فهم بهتر شرایط و حدود حق حبس کمک می‌کند.

در مرحله اجرای قرارداد، حق حبس به‌عنوان یکی از حقوق مشروع و شناخته‌شده در فقه اسلامی پذیرفته شده است. بر اساس قواعد فقهی، طرفی که تعهد خود را انجام نداده یا به نحوی تعهدش را معیوب اجرا کرده، طرف مقابل حق دارد اجرای تعهد خویش را متوقف کند تا طرف مقابل تعهد خود را انجام دهد. این حق ناشی از قاعده «لا ضرر و لا ضرار» و اصل انصاف و عدالت در معاملات است که مانع از تحمیل ضرر ناحق به یکی از طرفین می‌شود. بیشتر مذاهب فقهی مانند حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی این حق را به نحوی پذیرفته‌اند و آن را از حقوق طبیعی و متقابل طرفین در معاملات می‌دانند. در این مرحله، حق حبس وسیله‌ای است برای تضمین اجرای متقابل تعهدات و جلوگیری از تضییع حق هر یک از طرفین در قرارداد. فقهاء بر این باورند که اعمال حق حبس در مرحله اجرا، مانع از نقض قرارداد نیست بلکه ابزاری برای حفظ توازن و عدالت در اجرای تعهدات است. [۱۲]

اما در مرحله پس از انحلال قرارداد، موضوع اعمال حق حبس پیچیده‌تر می‌شود و دیدگاه‌های فقهی در این باره متنوع‌تر و بحث‌برانگیز است. از یک سو، برخی از فقها معتقدند که پس از انحلال قرارداد، تعهدات اصلی از بین می‌رود و به جای آن تعهدات بازگشتی و اعاده وضع سابق جایگزین می‌شود. در این وضعیت، حق حبس به عنوان یک حق مبتنی بر تعهدات اصلی قابل اعمال نیست و باید با دقت بیشتری بررسی شود که آیا اعمال آن مشروعیت دارد یا خیر. برخی فقها به طور محدود قائل به امکان اعمال حق حبس پس از انحلال شده‌اند، به شرطی که تعهدات بازگردانی متقابل و معوض باشند و اعمال حق حبس موجب جلوگیری از ضرر و بی‌عدالتی شود. این دیدگاه بر مبنای اصل عدالت و قاعده نفی ضرر استوار است و تأکید دارد که حق حبس نباید به ابزار سوءاستفاده تبدیل شود.

از سوی دیگر، گروهی از فقها معتقدند که پس از انحلال قرارداد، حق حبس دیگر وجاهت عملی ندارد زیرا رابطه قراردادی و تعهدات متقابل به پایان رسیده‌اند و اعمال حق حبس در این مرحله می‌تواند موجب تعلیق بی‌مورد اجرای تعهدات بازگردانی و ایجاد ناهنجاری در عدالت حقوقی شود. این گروه تأکید می‌کنند که پس از انحلال، باید بر مبنای تعهدات جدید و قوانین حاکم بر آثار انحلال، اقدام شود و حق حبس نباید به‌گونه‌ای اعمال شود که روند بازگرداندن عوضین را مختل یا به تأخیر بیندازد. [۱٤]

فقه اسلامی در هر دو مرحله اجرای قرارداد و پس از انحلال، حق حبس را بر پایه عدالت، انصاف و جلوگیری از ضرر مشروع می‌داند، اما در مرحله انحلال با توجه به تغییر ماهیت تعهدات و پایان رابطه قراردادی، شروط و محدودیت‌های بیشتری برای اعمال این حق قائل است تا از سوءاستفاده و بروز بی‌عدالتی جلوگیری شود. این رویکرد متعادل فقه، نشان‌دهنده توجه به مقتضیات زمان و وضعیت حقوقی طرفین و تأکید بر حفظ تعادل در روابط قراردادی است.

۴-۲.تحلیل حقوقی شرایط مشروعیت حق حبس در زمان اجرا و پس از انحلال

تحلیل حقوقی شرایط مشروعیت حق حبس در زمان اجرای قرارداد و پس از انحلال آن، مستلزم بررسی دقیق اصول و قواعد حقوقی حاکم بر تعهدات و روابط قراردادی است که تعیین می‌کند این حق در چه شرایطی قابل اعمال است و تا چه حد از سوی قانونگذار و نظام حقوقی پذیرفته می‌شود.

در زمان اجرای قرارداد، مشروعیت اعمال حق حبس معمولاً بر مبنای اصل تعهدات متقابل و قاعده عدالت قراردادی استوار است. حقوق قراردادها بر اساس توازن و تساوی اجرای تعهدات بنا شده است؛ به این معنا که هر طرفی موظف است تعهد خود را به موقع و به نحو صحیح انجام دهد. بنابراین، اگر یکی از طرفین به تعهد خود عمل نکند یا آن را ناقص اجرا کند، طرف مقابل حق دارد به عنوان ابزار حمایتی، اجرای تعهد خود را متوقف کند تا طرف مقابل به تعهدش عمل نماید. این حق حبس نه تنها در حقوق داخلی اغلب کشورها پذیرفته شده، بلکه در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل خصوصی نیز به عنوان سازوکاری مشروع برای تضمین اجرای تعهدات شناخته می‌شود.

مشروعیت حق حبس در این مرحله از قرارداد منوط به وجود تعهد متقابل و ارتباط مستقیم میان تعهدات طرفین است، به طوری که اعمال حق حبس باید محدود به همان تعهداتی باشد که متقابلاً از سوی طرف مقابل انجام نشده‌اند. همچنین اعمال حق حبس نباید منجر به نقض کلی تعهدات یا فسخ یک‌طرفه قرارداد شود، بلکه هدف آن ایجاد تعادل در اجرای تعهدات و جلوگیری از زیان ناحق است. در غیر این صورت، اعمال حق حبس می‌تواند به عنوان سوءاستفاده از حق یا نقض تعهد تلقی گردد و مشروعیت آن زیر سؤال رود. [۱]

اما در مرحله پس از انحلال قرارداد، شرایط مشروعیت حق حبس پیچیده‌تر می‌شود، زیرا با پایان یافتن قرارداد، رابطه تعهدی اصلی بین طرفین خاتمه یافته و تعهدات جدیدی از جنس تعهدات بازگردانی یا بازپرداخت به وجود می‌آید. در این مرحله، اعمال حق حبس تنها در صورتی مشروع است که در راستای تأمین عدالت در اجرای این تعهدات بازگشتی باشد و مانع از ایجاد ضرر غیرموجه به یکی از طرفین شود. به عبارت دیگر، حق حبس در مرحله انحلال نمی‌تواند وسیله‌ای برای فشار یا سوءاستفاده باشد بلکه باید به عنوان ابزاری محدود و استثنایی برای تضمین بازگرداندن عوضین یا اموال مورد استفاده قرار گیرد.

از منظر حقوقی، شرط اصلی مشروعیت حق حبس پس از انحلال، وجود تعهدات بازگشتی متقابل است که اعمال حق حبس تنها نسبت به این تعهدات ممکن و مجاز باشد. همچنین اعمال حق حبس نباید منجر به تعویق یا مانع اجرای سریع و مؤثر تعهدات بازگردانی شود، چرا که هدف از انحلال قرارداد، پایان دادن به رابطه تعهدی و بازگشت به وضع سابق است. در نتیجه، حق حبس نباید بهانه‌ای برای تأخیر بی‌مورد یا ایجاد تضییع حقوق شود.

تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که مشروعیت حق حبس در زمان اجرا بر مبنای تضمین اجرای متقابل تعهدات و حفظ تعادل قراردادی استوار است و دامنه آن وسیع‌تر و زمان آن محدود به دوره اعتبار قرارداد می‌باشد. در حالی که پس از انحلال، مشروعیت این حق محدود به شرایط خاص و تعهدات بازگردانی است و اعمال آن باید به گونه‌ای باشد که عدالت و بازگشت عادلانه اموال را تضمین کند، بدون آنکه به تعویق‌های غیرضروری یا سوءاستفاده منجر شود. [۱۳]

در نهایت، مشروعیت حق حبس در هر دو مرحله تابع قواعد کلی حقوق قراردادها، اصول انصاف و عدالت، و مقررات خاص هر نظام حقوقی است که با هدف حفظ توازن و جلوگیری از ضررهای ناشی از عدم اجرای تعهدات یا سوءاستفاده از حقوق، تعیین و محدود می‌شود

نتیجه‌گیری

حق حبس در نظام حقوقی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تضمین تعادل و توازن میان تعهدات متقابل طرفین قرارداد، جایگاهی کلیدی دارد که در دو مرحله اصلی اجرای قرارداد و پس از انحلال آن، با شرایط و آثار متفاوتی همراه است. تحقیق حاضر با تحلیل عمیق شرایط حاکم بر حق حبس در این دو مرحله، همچنین بررسی تطبیقی و تحلیل فقهی و حقوقی این نهاد، به نتایج قابل توجهی دست یافته است که در این بخش به صورت مفصل تشریح می‌شود.

نخست، روشن گردید که حق حبس در مرحله اجرای قرارداد، به عنوان ابزاری تعلیقی برای تضمین اجرای تعهد متقابل از سوی طرف مقابل، عملکردی مستقیم و آشکار دارد. در این مرحله، حق حبس بر اساس شرایطی از جمله زمان و نحوه اعمال صحیح، نقش اساسی حسن نیت در تحقق آن، و تأثیر رفتار طرفین در اجرای تعهدات شکل می‌گیرد. این حق در این مرحله، امکان بازدارندگی مؤثر در برابر تخلف یا تأخیر یکی از طرفین فراهم می‌کند و آثار آن از جمله تعلیق اجرای تعهد، امکان مطالبه خسارت و پیشگیری از ورود ضرر به دارنده حق، به وضوح در حقوق متجلی است. همچنین، تأخیر یا تقصیر در ایفای تعهد، به عنوان عاملی تعیین‌کننده در امکان یا عدم امکان اعمال حق حبس، از منظر حقوقی به دقت مورد بررسی قرار گرفت که نشان داد این مؤلفه‌ها در صیانت از عدالت قرارداد نقش حیاتی ایفا می‌کنند.

در گام بعدی، بررسی شرایط حاکم بر حق حبس پس از انحلال قرارداد، اعم از فسخ، اقاله، انفساخ و بطلان، ابعاد پیچیده‌تر و متفاوتی از این نهاد را نمایان ساخت. از تحلیل تطبیقی روشن شد که اعمال حق حبس پس از انحلال قرارداد، اگرچه به جهت ماهیت تعهدات بازگشتی و استردادی که اغلب تعهداتی متقابل و متوازن هستند، امکان‌پذیر است، اما به شرط رعایت محدودیت‌ها و شرایط خاصی مانند همزمانی اجرای تعهدات، حسن نیت، و جلوگیری از تأخیر غیرموجه. در این مرحله، حق حبس دیگر به عنوان یک ابزار تعلیقی ساده نیست، بلکه به شکلی از تضمین عدالت معاوضی و جلوگیری از ضرر و زیان ناشی از اجرا یا عدم اجرای تعهدات بازگشتی تبدیل می‌شود. همچنین، دیدگاه‌های فقهی با تأکید بر قاعده تقابل عوضین و منع دارا شدن بلاجهت، حمایت از اعمال حق حبس پس از انحلال قرارداد را به شرط وجود تعهدات متقابل و رعایت شرایط مشروعیت آن تأیید کرده‌اند.

در این پژوهش تفاوت‌های ماهوی و عملیاتی میان شرایط اعمال حق حبس در مرحله اجرای قرارداد و پس از انحلال آن مورد بررسی قرار گرفت. این تحلیل نشان داد که حق حبس در مرحله اجرا بیشتر جنبه تعلیقی و تضمینی برای تحقق تعهدات اصلی دارد، در حالی که پس از انحلال، این حق به عنوان یک سازوکار عدالت‌محور برای تضمین اجرای تعهدات بازگشتی و جلوگیری از دارا شدن بلاوجه مطرح می‌شود. تفاوت در اعتبار تعهدات، هدف و کارکرد حق حبس، آثار حقوقی آن و همچنین دامنه و مدت زمان اعمال حق، از جمله اختلافات اساسی این دو مرحله به شمار می‌روند. بررسی دیدگاه‌های فقهی نیز تأکید کرد که این تفاوت‌ها ناشی از ماهیت متفاوت تعهدات و وضعیت حقوقی طرفین در هر یک از این دو مرحله است و در نهایت به لزوم تفکیک و توجه ویژه به هر مرحله برای درک صحیح و اجرای منصفانه حق حبس منجر می‌شود.

در مجموع، نتایج تحقیق حاکی از آن است که حق حبس با همه تفاوت‌های مرحله‌ای و ساختاری، به عنوان ابزاری کلیدی در حفظ توازن و عدالت در روابط قراردادی نقش محوری دارد. اعمال صحیح و منطبق با شرایط قانونی و فقهی این حق، علاوه بر تأمین منافع مشروع طرفین، به تقویت امنیت حقوقی، پیشگیری از اختلافات و تسریع در حل و فصل دعاوی کمک شایانی می‌کند. از این رو، توصیه می‌شود که قانون‌گذاران و مراجع قضایی در تدوین و تفسیر مقررات مربوط به حق حبس، ضمن توجه به تفاوت‌های مرحله اجرای قرارداد و پس از انحلال آن، چارچوب‌های روشن‌تر و دقیق‌تری را فراهم آورند تا این نهاد حقوقی بتواند به بهترین نحو در خدمت عدالت و تعادل قراردادی قرار گیرد. همچنین، آموزش و آگاهی‌بخشی به

فعالان حقوقی و قضایی در خصوص ویژگی‌ها، شرایط و محدودیت‌های حق حبس، به افزایش کارآمدی و پیشگیری از سوءاستفاده‌ها کمک خواهد کرد و زمینه را برای تحقق بهتر حقوق طرفین قرارداد فراهم خواهد ساخت.

در پایان باید گفت که فرضیه‌های مطروحه در خصوص سوالات بیان شده در طرح تحقیق مبتنی بر اینکه در چه شرایطی طرفین قراردادها میتوانند پس از انحلال قراردادها، حق حبس را اعمال نمایند؟ چه تفاوت‌هایی میان شرایط اعمال حق حبس در زمان اجرای قرارداد و پس از انحلال آن وجود دارد؟ و رویکرد فقه امامیه و حقوق ایران نسبت به اعمال حق حبس در انحلال قراردادها چگونه است؟ قابل اثبات است. چرا که فرضیه‌های تحقیق نیز منطبق بر نتایج تحقیق قائل به این هستند که حق حبس پس از انحلال قرارداد، در صورتی که تعهدات یکی از طرفین همچنان انجام نشده باشد، قابل اعمال است و به عنوان تضمینی برای بازگشت طرفین به وضعیت پیشین به رسمیت شناخته می‌شود، همینطور حق حبس در زمان انحلال قرارداد بیشتر به تعهدات مالی مرتبط است و اعمال آن نیازمند وجود شرایط خاص قانونی و عرفی است. ضمن اینکه تفاوت‌هایی میان رویکرد فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران در پذیرش یا رد حق حبس پس از انحلال قرارداد وجود دارد، اما اصولاً هر دو رویکرد این حق را در صورت وجود شرایط اساسی می‌پذیرند. با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان پیشنهادهایی را نیز ارایه نمود که ذیلاً ارایه می‌گردد:

۱.تدوین و بازنگری قوانین مدنی با تمرکز بر حق حبس پس از انحلال قرارداد

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در زمینه حق حبس پس از انحلال قرارداد، نبود مقررات شفاف و جامع در قانون مدنی است که شرایط و حدود اعمال این حق را به صورت دقیق مشخص کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذاران با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی و نظرات کارشناسان حقوقی، مقرراتی تفصیلی و روشن تدوین نمایند که به‌طور خاص شرایط اعمال حق حبس را در انواع انحلال قراردادها مانند فسخ، اقاله، انفساخ و بطلان تعیین کند. چنین اقدامی علاوه بر کاهش ابهامات حقوقی، باعث یکسان‌سازی رویه قضایی شده و از اختلاف‌نظرهای متعدد در محاکم جلوگیری می‌کند.

۲.آموزش تخصصی قضات، وکلا و حقوقدانان در حوزه حق حبس پس از انحلال قرارداد

در راستای تضمین اجرای صحیح حق حبس، لازم است که قضات و فعالان حقوقی با ویژگی‌ها، شرایط و محدودیت‌های این نهاد به‌طور کامل آشنا شوند. برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی، سمینارها و همایش‌های علمی-حقوقی با حضور اساتید و کارشناسان خبره، همچنین انتشار کتب و مقالات تخصصی، می‌تواند به ارتقای دانش حقوقی و افزایش هماهنگی در قضاوت و مشاوره حقوقی کمک کند. این آموزش‌ها باید به تبیین تفاوت‌های حق حبس در مرحله اجرا و پس از انحلال قرارداد و نیز شرایط مشروعیت آن بپردازد.

۳.تدوین دستورالعمل‌ها و رویه‌های قضایی مشخص و یکپارچه

با توجه به حساسیت موضوع و امکان بروز اختلافات قضایی، توصیه می‌شود که مراجع قضایی عالی و نهادهای مرتبط دستورالعمل‌های مشخصی برای بررسی موارد اعمال حق حبس پس از انحلال قرارداد تدوین و ابلاغ نمایند. این رویه‌ها باید شامل معیارهای ارزیابی حسن نیت، همزمانی تعهدات، بررسی تأخیر یا تقصیر در اجرای تعهدات و نحوه رسیدگی به دعاوی مرتبط باشد. تدوین چنین دستورالعمل‌هایی به افزایش سرعت و دقت در صدور آرای قضایی منجر شده و از سردرگمی قضات در مواجهه با پرونده‌های پیچیده جلوگیری می‌کند.

۴.تشویق به درج شروط صریح و روشن در قراردادها درباره حق حبس

یکی از راهکارهای پیشگیری از اختلافات ناشی از حق حبس پس از انحلال، تاکید بر ضرورت درج شروط دقیق در متن قرارداد است. طرفین قرارداد می‌توانند با تعیین شرایط، محدودیت‌ها و رویه‌های اعمال حق حبس پس از انحلال، چارچوبی حقوقی روشن و متقن ایجاد کنند که مانع سوءاستفاده و بروز اختلافات شود. این شروط می‌توانند شامل زمان‌بندی اجرای

تعهدات بازگشتی، نحوه اعلام اعمال حق حبس، و محدودیت‌های مربوط به موارد خاص انحلال باشند. تدوین الگوهای قراردادی استاندارد با این ویژگی‌ها نیز می‌تواند راهگشا باشد.

۵.انجام مطالعات تطبیقی جامع و به‌روزرسانی مستمر قواعد داخلی

جهان حقوق قراردادها به سرعت در حال تحول است و نظام‌های حقوقی مختلف تجربیات ارزشمندی در تنظیم مقررات حق حبس پس از انحلال قرارداد دارند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران حقوقی مطالعات تطبیقی وسیع‌تری با تمرکز بر نظام‌های حقوقی معتبر مانند فرانسه، آلمان، کشورهای مشترک‌المنافع و حتی نظام‌های فقهی دیگر انجام دهند. نتایج این تحقیقات می‌تواند مبنایی برای اصلاح و به‌روزرسانی قواعد داخلی و تطبیق آن با اصول نوین حقوق تجارت و قراردادها باشد. همچنین، ایجاد بانک‌های اطلاعاتی حقوقی برای جمع‌آوری آرای قضایی و رویه‌های مرتبط با حق حبس، می‌تواند ابزار مناسبی برای کارشناسان و قضات فراهم آورد.

پیشنهادهای مذکور به طور هماهنگ می‌توانند چارچوبی منسجم و کارآمد برای فهم، کاربرد و ارتقای نهاد حق حبس در مرحله انحلال قرارداد فراهم کنند و ضمن حفظ حقوق طرفین، از پیچیدگی‌ها و اختلافات حقوقی جلوگیری نمایند

مراجع

۱.صفوی، م و حادق، ع، (۱۳۹۸)، "حق حبس یا تعلیق قرارداد مواد ۵۸، ۷۱، ۸۵، ۸۶ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا"، مقاله ارایه شده به دومین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی.

۲.خوبیاری، ح و سرکوزاده، ی، (۱۳۹۷)، "تعمیم جریان حق حبس به الزامات خارج از قرارداد"، مقاله ارایه شده به دومین کنفرانس ملی تحقیقات کاربردی در علوم انسانی و روانشناسی، ۲۱-۴۰.

۳.سلیمانی مجرد، ن، (۱۳۹۵)، "اعمال حق حبس در قراردادهای بیع داخلی و بیع بین‌المللی"، مقاله ارایه شده به سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۱۵-۱.

۴.فتحی، م، (۱۳۹۵)، "حق حبس در قراردادهای مشارکت ساخت آپارتمان"، مقاله ارایه شده به کنگره بین‌المللی جامع حقوق ایران، ۲۰-۱.

۵.فاضلی، آ، (۱۳۹۵)، "حق حبس پس از انحلال قرارداد"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

نظرپور، ف، (۱۴۰۰)، "مقایسه تطبیقی حق حبس و تعلیق اجرای قرارداد در کنوانسیون وین ۱۹۸۰"، حقوق ایران، فقه اسلام و اروپا.

۶.یزدانی، غ (۱۳۹۱)، "تاریخچه و قلمرو حق حبس در فقه امامیه، با نگاهی تطبیقی به فقه اهل سنت و حقوق غربی"، نشریه آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۶، ۲۲-۱.

۷.عبادی، ت و لطفی، ع، (۱۴۰۱)، "نظریه سوءاستفاده از حق در حق حبس در حقوق ایران و کانادا"، نشریه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۸، ۱۵-۱.

۸.امینی، ا.، (۱۳۹۶)، "ماهیت، مبانی و احکام حق حبس در عقود معاوضی"، تهران، نشر طنین قلم.

۹.رودیجانی، م.م و عسکری، ح، (۱۴۰۲)، "مطالعه تطبیقی حق حبس تصرف"، نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۴، ۱۳۶-۱۲۰.

۱۰.حافظی، م و حافظی، م. ص، (۱۳۹۵)، "چگونگی فسخ قرارداد در حقوق ایران"، تهران، نشر عصر مدرن.

۱۱.شاهبازی، م و قاسمی، ع، (۱۳۹۸)، "بازخوانی حق حبس، اعتبارسنجی کارایی حق حبس با توجه به قلمرو عملیاتی آن"، نشریه آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۱۹، ۲۵-۱.

۱۲.شاهبازی، م و مولوی، ی، (۱۴۰۰)، "مولفه‌های ضمانت اجرای مطلوب تعهدات قراردادی از منظر تحلیل‌های اقتصادی حقوقی"، مقاله ارایه شده به اولین کنفرانس بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، حقوق و علوم سیاسی، ۱۲-۱.

۱۳.سلطان احمدی، ج و ولایی، م، (۱۳۹۸)، "شروط مفاد معتبر پس از زوال یا انحلال قرارداد در حقوق ایران با مطالعه اجمالی اسناد بین‌المللی"، نشریه پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره ۲۸، ۴۸-۲۹.